

تقریرات درس خارج اصول حضرت آیت الله دیباجی اصفهانی (مدظله العالی) (درس های ۴۱۴ - ۴۲۰)

درس چهارصد و چهارده

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در حجیت ظواهر بود و گفتیم یکی از مواردی که از اصل عدم حجیت ظن خارج شده است ظواهر آیات و روایات و کلمات است اگر مولی بگوید اکرم العلماء یا بگوید اعتق رقبه مثلا و ما احتمال تخصیص یا تقیید بدهیم بنا بر مبنای مرحوم شیخ اصاله عدم القرینه که اصل عدمی است جاری است و این اصاله عدم القرینه محقق اصاله العموم و اصاله الاطلاق است و بنا بر مبنای محقق خراسانی صاحب الکفایه اصاله الظهور جاری می شود

فرق بین این دو مبنا آن است که بنا بر مبنای مرحوم شیخ فحص لازم است و بعد الفحص و الیأس عن الدلیل اصاله عدم القرینه جاری است اما بنا بر مبنای صاحب الکفایه فحص لازم نیست و اصاله الظهور جاری می شود و اگر در ظهور کلام شک واقع شد و منشأ شک جهل به موضوع له باشد در صورتی که قول لغوی مفید علم باشد (مثل اینکه علمای لغت در معنی کلمه اتفاق داشته باشند) باید از علم پیروی کرد و اگر از قول لغوی ظن حاصل شود آیا این ظن حجت است یا نه؟

حجیت قول لغوی

برای حجیت قول لغوی به چند وجه استدلال شده است

۱. انسداد صغیر یعنی چون باب علم به تفصیل لغات منسد است و احتیاط موجب عسر و



حرج یا موجب اختلال نظام می شود پس قول لغوی حجت است

و فيه نظر:

زیرا باب علمی به احکام شرعی منسب نیست و اخبار آحاد ثقات بر احکام الهیه قائم شده و اکثر لغات قران و روایات در آن اخبار تبیین شده است و اگر معانی چند لغت مانند «صعید»، «غنا» و «وطن» و ... معین نشده باشد احتیاط در آنها موجب عسر و حرج نمی شود تا گفته شود چون اختلال نظام است پس قول لغوی حجت است زیرا این لغات محدود است

جعلت لي الارض مسجداً و طهوراً

مثلاً در آیه شریفه فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا^۱ اگر تردید دارید که صعید تراب خالص است یا مطلق وجه الارض احتیاط کند و بر هر دو تیمم کند یا بر مطلق وجه الارض که درای تراب هم باشد تیمم نماید لقلوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جعلت لي الارض مسجداً و طهوراً^۲ و قول الصادق عَلَيْهِ السَّلَام فِي صَحِيحِهِ جَمِيلٌ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ التَّرَابَ طَهَوْرًا كَمَا جَعَلَ الْمَاءَ طَهَوْرًا^۳

صعید تراب خالص است

و بعضی کتب لغت مانند قاموس و کنز و برخی از علماء ادب مانند اصمعی و ابی عبیده گفته اند مراد از صعید تراب خالص است که رمل (شن) و سَبَخ (زمین شوره زار) - نمک در آن نباشد^۴

مراد از لهو الحدیث غنا می باشد

یا درباره غنا که روایت متواتره درباره حرمت آن وارد شده علاوه بر آیات شریفه قران مانند قوله تعالی

وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ^۵ که قول الزور به غنا تفسیر شده است

و مانند قوله تعالی وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا^۶ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ^۶ حال آیا غنا از مقوله کلام است زیرا قول زور به غنا تفسیر شده است و

^۱. نساء/۴۳

^۲. المستدرک باب ۵ نت ابواب التیمم ح ۸

^۳. الوسائل باب ۲۳ من ابواب التیمم ح ۱

^۴. الجواهر ج ۵/ص ۱۲۰

^۵. حج /۳۰

^۶. لقمان/۶

جمله لهو الحدیث اضافه صفت به موصوف است مانند جرد قطیفه^۱ ای القطیفه جرد^۱ ای الحدیث اللہوی پس غناء محرم آن صوتی را گویند که مشتمل بر کلام باطل باشد

پس نفس کیفیت صوت گرچه مشتمل بر ترجیع یا طرب باشد غنا نیست و لکن مرحوم شیخ انصاری ره در مکاسب محرمه می فرماید: جمله لهو الحدیث در ایه شریفه مشعر به این است که لهو علی اطلاقه مبعوض الله تعالی است و همچنین زور بمعنی باطل گرچه در کیفیت کلام تحقق پیدا کند نه در خود کلام پس ممکن است کلام حق باشد نه باطل مانند قران و دعا یا مرثیه برای سید مظلومان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و لکن تغنی به آن حرام باشد هر صوتی که با قطع نظر از کلام لهو و مناسب مجالس لهو و لعب لهوی باشد آن حرام است.^۲

و سپس مرحوم شیخ می فرماید و الاحسن من الكل ما تقدم من الصحاح من انه مدال صوت المشتمل علی الترجیع المطرب.^۳

صوت اگر مشتمل بر ترجیع (بازگشت به گلو و چهچه زدن) مشتمل بر طرب (خفتی که بر اثر سرور یا حزن عارض بر انسان می شود) غنا می باشد و شاعر هم می گوید:

اطربا و انت قنّسری و الدهر بالانسان دواری^۴

یعنی آیا طرب می کنی مشغول لهو و لعب می باشی و حال آنکه پیرمرد کهنسال شده ای و روزگار به انسان دور می زند.

مراد از طرب همان لهو و لعب است و گرنه شخص کهنسال مانند دیگران شادی و حزن دارد.

مستثنیات غنا

البته دو مورد از حرمت غنا استثنا شده است:

۱. حُدی: اشعاری که ساربان برای شتران می خواند تا آنها را به طرب وادارد و مسافت طولانی را در زمانی کوتاه طی کند.

^۱ جرد قطیفه اگر به ضم جیم خوانده شود بمعنای حله زیبا و نرم و لطیف و اگر به فتح جیم خوانده شود به معنای حله (پاره و پوسیده) المنجد ماده جرد

^۲ مکاسب ج ۱ ص ۲۸۸ اعداد لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم ره

^۳ همان ص ۲۹۱

^۴ مغنی اللیب حرف الالف - همزه برای استفهام انکاری و توییحی در باب اول و در باب ثامن کلمه یاء در دواری برای تاکید آورده شده است.

۲. غنا مغنیه در عروسی (زن آوازه خوان) برای زنها در عروسی آوازه خوانی کند بشرط استفاده نکردن از اشعار باطله و آنکه صدایش را نامحرم نشنود و آلات لهو را نیز به کار نگیرد^۱.

وطن اصلی و شرعی و اتخاذی

و کذلک لفظ «وطن» نماز در وطن تمام است

حال آیا مراد از وطن اصلی و مسقط الرأس (زادگاه) است یا وطن شرعی است یا وطن اتخاذی؟

وطن اصلی آن مکانی است که بدنیا آمده و پدر و مادرش در آن مکان بوده اند

وطن شرعی آنجایی است که انسان در آنجا ملک داشته باشد و شش ماه در آنجا به قصد وطن همیشگی مانده باشد نمازش در آنجا تمام است گرچه قصد ده روز نداشته باشد صحیحه اسماعیل بن بزیر عن ابی الحسن علیه السلام «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُقَصِّرُ فِي ضَيْعَتِهِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَنْوِ مَقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يَسْتَوِطِنُهُ، فَقُلْتُ: مَا الْإِسْطِيطَانُ؟ فَقَالَ: أَنْ يَكُونَ فِيهَا مَنْزِلٌ يُقِيمُ فِيهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ يَتِمُّ فِيهَا مَتَى دَخَلَهَا»^۲

وطن اتخاذی آن موردی است که انسان مکانی را مسکن خود قرار دهد و مدتی در آنجا بماند بطوریکه در عرف بگویند فلانی اهل آنجاست.

حال آیا در وطن اتخاذی در صورتی که قصد عشره ایام ندارد نمازش تمام است یا نه، اختلافی است

اگر احتیاط کند و بین قصر و تمام جمع کند بهتر است و احتیاط موجب عسر و حرج نیست تا گفته شود قول لغوی حجت است زیرا این موارد نادره است و قسمت اعظم لغات قرانی و روایتی در احادیث و روایات مشخص شده است (مانند مفاز، تمر، فاکهه، کنز، معدن، غوص) هر کجا وطن انسان حساب شود در آنجا نماز و روزه انسان تمام است و می تواند روزه مستحبی

^۱ . البته معلوم می باشد که غنا با صوت حسن فرق دارد:

عبدالله بن سنان عن النبی صلی الله علیه و آله لكل شیء حلیة و حلیة القرآن الصوت الحسن (الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵).

و عنه: زینوا القرآن باصواتکم (بحار الأنوار: ۲/۱۹۰/۹۲).

عنه: اقروا القرآن بالحن العرب و اصواتها (الکافی، ج ۲، ص ۶۱۴).

عبدالله بن سنان عن رسول الله لم یوت امتی اقل من ثلاث: الجمال و الصوت الحسن و الحفظ. عنه: ان من اجمل الجمال الشَّعر الحسن و نفضة الصوت الحسن ().

^۲ . الوسائل ۸ / ۴۹۴ باب ۱۴ من صلوه المسافر

بگیرد و هنگام مسافرت آخرین خانه مسکونی را حساب می کند و با خفاء اذان و جدران به حد ترخص می رسد و نمازش قصر است چون قصد هشت فرسخ دارد و در مراجعت به آنجا که رسید نمازش تمام است.

درس چهارصد و پانزده

بسم الله الرحمن الرحيم

برای حجیت قول لغوی به چند وجه استدلال شده

۱. انسداد باب علم به تفصیل لغت چون راه علم به لغات منسد است و احتیاط موجب عسر و حرج و اختلال نظام می شود پس قول لغوی حجت است و فیه نظر:

ما جواب دادیم با وجودی که باب علمی به احکام مفتوح است و اکثر احکام الهی از اخبار آحاد اثبات شده و در همان اخبار معانی لغات (مانند مفاز، ، تمر، فاکهه، کنز، معدن، غوص و...) تبیین شده است و اگر چند لغتی مانند صعید و غنا و وطن تبیین نشده باشد مکلف احتیاط می کند چون محدود است به موارد خاصه در بعض احکام بنابراین دلیل انسداد صغیر مخدوش شد.

فرق بین علت و حکمت

مگر انسداد صغیر بعنوان حکمت مطرح شود یعنی اگر دلیلی خاص قائم شد بر حجیت قول لغوی - انسداد صغیر (یعنی انسداد باب علم به تفصیل لغات) حکمت می شود برای حجیت قول لغوی مانند عدم اختلاط المیاه که حکمت است برای عده مطلقه نه علت (لا تزوج المرثه فی العده لعدم اختلاط المیاه) حتی اگر چند سالی است جماع حاصل نشده، مطلقه باید عده نگه دارد یا اینکه میداند منی شوهرش در رحم او نیست و اگر (عدم اختلاط میاه) علت بود عده برای این مطلقه لازم نبود؛ إنّ الحکم یدور مدار العلة وجوداً و عدماً و هذا بخلاف الحکمة فإنّ الحکم لم یتعدّ منه الی غیره. بنابراین قول لغوی حجت است اگرچه در حال انفتاح باب علم به لغات اما اگر انسداد علت بود در حال انفتاح قول لغوی حجت نبود

رجوع به اهل خبره

دلیل دوم بر حجیت قول لغوی از باب رجوع به اهل خبره (و بصیرت) است در هر فنی و صنعتی عقلاً به خبره و آگاه مراجعه می کنند و شرع مقدس این سیره عقلانیه را امضا نموده است یعنی ردع نکرده است و چون رجوع به اهل خبره از راه شهادت نیست پس تعدد و عدالت در آن شرط نیست مگر

در باب دعوی و خصومت که شرط است.

عدم حجیت قول لغوی

زیرا اخبار لغوی از امور حسیه است اما اخبار اهل خبره و بصیرت از امور حدسیه مانند قول طیب و مهندس و بتا و ... و لغوی فقط موارد استعمال را بیان می کند نه معنی موضوع له را پس قیاس مع الفارق است

علاوه قدر متیقن از رجوع به اهل خبره آن موردی است که وثوق و اطمینان حاصل شود از کلام اهل خبره و در باب لغت از قول لغوی وثوق و اطمینان حاصل نمی شود و قد ورد عنه صلى الله عليه وآله انما اقضى بينكم بايانات و الايمان و بينه دو شاهد عادل را گویند البته ممکن است گفته شود که مراجعه به اهل خبره به خاطر حصول وثوق و اطمینان نیست در سیره عقلائی به خبره مراجعه می کنند گرچه از قول او ظن شخصی پیدا نشود بلکه ملاک ظن نوعی است که در قول لغوی نیز ظن نوعی موجود است

دلیل حجیت خبر واحد حجیت قول لغوی است

برخی از فقها برای حجیت قول لغوی به ادله حجیت خبر واحد در احکام استدلال نموده اند. توضیح: به این بیان که اگر صدق العادل دلالت کند بر حجیت خبر محمد بن مسلم مثلا قول محمد بن مسلم حجت می شود خواه به دلالت مطابقی بر حکمی از احکام دلالت کند مثل اینکه محمد بن مسلم بگوید قال الامام ع يجب صلوه العید یا به دلالت التزامیه مثل اینکه بگوید قال الامام ع هذا يوم العید و همچنین اگر محمد بن مسلم بگوید قال الامام ع يجب الوقوف فی العرفات يوم العرفه و فی المشعر لیلیه العید یا بگوید قال الامام ع هذه الصحری عرفات او هذه الصحری مشعر. حال اگر محمد بن مسلم بگوید قال الامام ع يجب علی من دخل هذا المكان مثلا المسجد الکوفه مثلا الغسل بالماء القراح و قال اللغوی: الماء القراح هو الماء الخالص عن الخلیط لماذا لا يعتمد علی کلام اللغوی؟

و فیه نظر:

قیاس قول لغوی به خبر واحد قیاس مع الفارق است زیرا در خبر واحد به دلالت اقتضاء قول مخبر دلالت دارد بر موضوع و بر حکم و الا لازم می آید لغویت حجیت خبر واحد و لکن در قول لغوی دلالت اقتضاء در کار نیست.

فتلخص من جميع ما ذكر اينکه قول لغوی اگر مفید علم یا اطمینان بشود حجت است و الا حجت نیست و ادله ای که برای حجیت قول لغوی اقامه شد مورد مناقشه قرار گرفت.

۱. اول انسداد صغیر بود و جواب دادیم با وجود انفتاح باب علمی به احکام و وجود روایات شکی در معانی لغات باقی نمی ماند زیرا معانی اکثر لغات (مانند مفازه، تمر، فاکهه، کنز، معدن غوص ...) در این روایات تبیین شده است و اگر بعضی لغات (مانند صعید، غنا، وطن) تبیین نشده مکلف احتیاط کند عسر و حرج لازم نمی آید مگر انسداد صغیر - حکمت حجیت قول لغوی باشد نه علت.

۲. دلیل دوم از باب رجوع به اهل خبره (و بصیرت) بود

و جواب دادیم که اخبار لغوی از امور حسیه است و اخبار اهل خبره از امور حدسیه مانند قول طیب و مهندس و بناء علاوه لغوی موارد استعمال را بیان می کند نه معنی موضوع له را پس قیاس مع الفارق است

۳. دلیل دال بر حجیت خبر واحد در احکام دلالت دارد بر حجیت قول لغوی زیرا خبر واحد در احکام گاهی به دلالت مطابقیه است مانند یجب صلوه العید و گاهی بالالتزام مانند اینکه راوی بگوید قال الامام الباقر علیه السلام هذا یوم العید

دلالة الاقتضاء

جواب دادیم در اخبار دلالت اقتضاء وجود دارد ولی در قول لغوی وجود ندارد دلالت اقتضاء در موردی است که صحت کلام بر آن متوقف باشد مانند و اسئل القریه ای اهل القریه

در ما نحن فیه اگر اخبار از موضوع حجت نباشد اخبار از حکم لغوی می شود

از مجموع مطالب گذشته استفاده شد که اگر مقدمات انسداد تمام باشد مطلق ظن حجت است و یکی از چیزهایی که مفید ظن است قول لغوی است و لکن در سابق گفتیم که مقدمه سوم مقدمات انسداد ناتمام است بنابراین قول لغوی حجت نیست مگر موجب قطع به معنی حقیقی لفظ پیدا شود یا موجب قطع به ظهور لفظ در معنی پیدا شود چه معنی حقیقی و چه معنی مجازی و قطع به ظهور لفظ در معنی در مقام افتاء مجتهد کافی است و معمولاً در موارد اتفاق لغویین بر معنی موجب اطمینان می شود و لذا مجتهد در مقام افتاء اگر به لغتی برخورد کرد که معنی عرفی آن بالصرحه معلوم نیست باید احتیاط کند و بیش از یک کتاب لغت را ببیند تا برای او اطمینان حاصل شود

درس چهارصد و شانزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

اجماع منقول به خبر واحد

آیا اجماع منقول - حجت است یا حجت نیست؟

اجماع از نظر لغت به معنی عزم و اتفاق است

قال الله الحكيم «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ»^۱

چون (برادران) یوسف عليه السلام را به صحرا بردند و اتفاق کردند که او را در قعر چاه بیندازند «فلما وصلوا الى الصحرى اظهروا له العداوه و جعلوا يضربونه و هو يستغيث بواحد واحد منهم فلا يعيثة و كان يقول يا ابتاه»^۲

اجماع منقول

اما اجماع در اصطلاح علما عبارت است از اتفاق علمای اسلام بر حکمی از احکام الهی مثلاً اگر شیخ طوسی یا سید مرتضی علم الهدی در مسئله‌ای از مسائل فقهیه مانند وجوب سوره - یا جلسه استراحت مثلاً در نماز - اقوال علما را از زمان خودش تا زمان امام عسکری عليه السلام دید و گفت اجمع العلماء على وجوب السوره فى الصلاة یا گفت اجمع العلماء على استحباب جلسة الاستراحة این اجماع، برای ناقل اجماع - اجماع محصل است و برای منقول الیه - اجماع منقول می‌شود. حال بحث این است که این اجماع منقول به خبر واحد حجت است یا حجت نیست؟

^۱ . یوسف / ۱۵.

^۲ . قال فى المفردات الغابه - منهبط من الارض و منه الغابه للاجمه (۵۵۲) مخفیگاه - نهانگاه چاه غیابة الجب غوره و ما غاب منه عن عین الناظر (الكاشف، ج ۴، ص ۲۸۹)

ز قعر چاه به اوج ماه رسید»

«عزیر مصر برغم برادران حسود

اقسام اجماع

ملاک در حجیت اجماع دخول قول معصوم علیه السلام است در بین مجمعین و اقسام اجماع شش نحوه است

۱. اجماع تشریفی: ناقل اجماع حکم را از معصوم به دست آورده و لمصلحة می گوید: اجمع العلماء علی هذه المسئلة.
۲. اجماع دخولی: ناقل اجماع - یقین دارد که معصوم علیه السلام در بین علما وجود دارد
۳. اجماع لطفی: اگر علمای عصر واحد بر حکمی اتفاق نظر داشتند اگر خطایی در آنها باشد از باب لطف بر امام لازم است اشتباه آنان را بر طرف کند به القاء خلاف یا طریق دیگر و چون القاء خلاف نکرده معلوم می شود، مسئله اجماعی است.
۴. اجماع تقریری: امام ساکت بوده با اینکه از باب ارشاد جاهل لازم است مجمعین را به اشتباهشان آگاه کند و چون ساکت بوده - تقریر نموده است.
۵. اجماع حدسی: اقوال علماء را حساً دیده، ولكن حدس می زند که شاید امام علیه السلام با آنها باشد.
۶. اجماع کشفی: اقوال علماء کاشف از دلیلی معتبر باشد (وهو قول المعصوم علیه السلام).

حجیت اجماع تشریفی و اجماع دخولی

در بین این اقسام دو قسم اول و دوم (اجماع تشریفی و دخولی) قطعاً حجت است چون در قسم اول ناقل - خودش به حضور معصوم علیه السلام رسیده و در قسم دوم - ناقل یقین دارد که امام معصوم علیه السلام در بین مجمعین بوده و سبب و مسبب (یعنی اقوال علماء و قول معصوم علیه السلام) را نقل می کند. اما باقی اقسام (مانند اجماع لطفی و تقریری و حدسی و کشفی) آیا حجت است یا نه - محل خلاف است.

تشرف علامه حلی به محضر امام (ع)

در کتاب قصص العلماء مرحوم تنکابنی از سید علی صاحب مناهل نقل می کند که علامه حلی رحمته الله در مسیر حله به کربلا در حالی که بر مرکب خود سوار بوده در شب جمعه ای - می بیند عربی از دور می آمد - آمد و مشغول مکالمه شدند و فروعی مطرح شد و آن عرب جواب می داد و علامه دید این

عرب در فقه خیلی مسلط و قوی است - برخی از مسائل مشکله را سؤال و آن عرب جواب می داد تا در یک مسئله علامه گفت این بیان دلیل روایی ندارد آن عرب فرمود: شیخ در کتاب تهذیب روایتش را آورده علامه تازیانه اش افتاد آن عرب برداشت و به دست علامه داد. علامه سؤال کرد آیا در زمان غیبت امکان تشریف به محضر امام زمان علیه السلام هست؟ آن فرمود چگونه نباشد و حال آنکه دستش به دست تو است پس علامه خود را به زمین انداخت که پای حضرت مهدی را ببوسد اما آقا پیدا نشد علامه غش کرد و بعد به هوش آمد - به تهذیب مراجعه کرد و حدیث را دید و در کتاب تهذیب نوشت این حدیثی است که امام علیه السلام فرمود: صاحب متأهل گفته بوده من دست خط علامه را در ان کتاب تهذیب دیده‌ام.^۱ حال آیا علامه می تواند ادعای اجماع کند؟ بله به اجماع تشریفی.

اجماع لطفی به نظر شیخ طوسی

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله اجماع را از طریق قاعده لطف حجت می داند اگر علماء فرضاً بر یک مسئله اتفاق کردند و برخلاف واقع بود بر امام علیه السلام لازم است القاء خلاف کند از باب لطف پس از اینکه القاء خلاف نکرده می فهمیم که امام علیه السلام موافق با مجمعیین است

فیه نظر: زیرا بر امام القاء خلاف لازم نیست زیرا ائمه معصومین علیهم السلام احکام را برای رواة زمان خودشان بیان نموده اند.

حال اگر مانعی در کار بوده نسبت به طبقه لاحق و حکم واقعی به آنها نرسیده - بر امام واجب نیست ایصال کند - و مانع را برطرف کند علاوه امام با معرفی خود القاء خلاف کند که فیه خطر و بدون معرفی خود مفید فایده نیست.

إخبار عن حسٍّ و عن حدسٍ

برخی از علماء در تقریر اجماع فرموده اند اتفاق جمیع فقها مستلزم قطع به قول امام علیه السلام است از فقیه اول ظن به حکم پیدا می شود از فقیه دوم ظن قوی تر و از فقیه سوم ظن قوی تر ... اطمینان حاصل می شود چنان که در خبر متواتر.

و فیه نظر: این مطلب در اخبار به حس صحیح است، مانند خبر متواتر - زیرا احتمال خطاء در

^۱. قصص العلماء، ص ۴۶۵.

حسّ با احتمال تعمد کذب در خبر متواتر داده نمی‌شود.
ولکن در اخبار عن حدس، چنین نیست که با تعدد افراد آن اخبار عن حدس تقویت بشود (ملازمه
بین اقوال علماء و قول امام علیه السلام حدسی است) بنابراین دلیلی برای حجیت اجماع منقول پیدا نکردیم،
ولکن مخالفت با اعظام فقهاء نیز مشکل است و باید در مواردی که فقهاء ادعای اجماع می‌کنند،
احتیاط کرد.

درس چهارصد وهفدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

اجماع منقول به خبر واحد

کلام در اجماع بود که دو قسم است اجماع محصل و منقول اجماع محصل در آن موردی است که مجتهد تمام اقوال علماء (عصر واحد) را ببیند سپس بگوید این مسئله بالاجماع ثابت شده است. این اجماع - برای ناقل اجماع محصل است و برای منقول الیه اجماع منقول به خبر واحد. اگر خبر واحد حجت باشد می توان گفت اجماع منقول به خبر واحد نیز حجت است با این تفاوت که خبر واحد ثقه اخبار می دهد عن حس و اجماع اخبار عن حدس می باشد.

ناقل اجماع حدس می زند که شاید امام معصوم علیه السلام در بین مجمعین باشد و این اجماع من حیث هو هو حجت نیست بلکه من حیث انه کاشف عن قول المعصوم علیه السلام حجت است. حال این کاشفیت گاهی به عنوان تشرف است و گاهی به عنوان اجماع دخولی این دو قسم قطعاً حجت است و گاهی به عنوان اجماع لطفی یا حدسی یا تقریری یا کشفی.

مرحوم شیخ طوسی اجماع لطفی را مطرح نموده که اگر علما اشتباه کرده باشند از باب لطف بر امام زمان علیه السلام واجت است اشتباه آنان را بر طرف کند به القاء خلاف یا به وسیله دیگر.

و فیه نظر: ما گفتیم در سابق که امامان علیهم السلام احکام را بیان نموده اند اما موانع وصول از خود افراد است نه از آنان (وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبه منا) اگر اجماع حجت شد صفات خبر واحد ثقه بر آنان مترتب می شود مانند منجزیت و معذرت و مانند اقسام خبر و مانند تعارض.

صحیح: روات عدل امامی مؤمن

حسن: روات امامی ممدوح

موثق: بعض روات غیر امامی و لکن موثق.

ضعیف: بعض روات فاسق - کذاب - من غیر فساد المذهب.

اگر اجماع منقول شد منجزیت و معذرت احکام تعارض و اقسام خبر بر آن مترتب می شود

تنبيهات

الاول: حجیت اجماع به خاطر اعتقاد به ملازمه است. ملازمه بین اقوال علما و قول معصوم علیه السلام یا به خاطر قاعده لطف است که این قاعده باطل است زیرا وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبه منا. خود ما مواع را ایجاد نموده ایم و از فیض وجود آن آقا علیه السلام محروم گشته ایم یا بخاطر حدس است آن حدس هم غیر مسلمة است زیرا اتفاق عده ای کاشفیت از قول معصوم را ندارد نه عقلا و نه عاده یا بخاطر دخول قول امام علیه السلام در بین اقوال مجمعین آن هم نادر است است در زمان غیبت امام علیه السلام گرچه برای اوحدی از مردم ممکن است اتفاق بیفتد.

توقیع شریف

تنبيه دوم: در این است که در موضوع تعارض اجماعات تعارض نسبت به مسبب است نه سبب چون ممکن است دو نقل اجماع وجود داشته باشد مانند انفعال آب چاه بوسیله وقوع نجاست در آن که متقدمین (از علامه و محقق) ادعای اجماع بر انفعال آب چاه و متاخرین ادعای اجماع بر طهارت یعنی عدم انفعال آب چاه داشتند مگر امتیازی در بین ناقلین اجماع باشد مانند اجماع سید مرتضی علم الهدی بر جواز وضو از آب مضاف (مانند گلاب) و ادعای اجماع مشهور بر عدم جواز.

۲- تنبيه سوم: نقل تواتر به خبر واحد مانند اجماع منقول است اگر ناقل بگوید «قد تواتر الاخبار بقدم الحاج» اگر نزد منقول الیه به اخبار ده نفر تواتر ثابت می شود، نقل ناقل برای او حجت است و اگر نزد منقول الیه به اخبار ده نفر تواتر ثابت نمی شود این نقل ناقص است و حجت نمی باشد مگر ضمیمه کند.

۳- تنبيه چهارم: اجماع مانند کتاب و سنت نیست که دلیل مستقل باشد بلکه دلیل آن به خاطر کاشفیت از قول معصوم علیه السلام است و نمی توان به جمله (فان المجمع علیه لا ريب فيه) در مقبوله عمر بن حنظله استدلال کرد زیرا این جمله مخصوص روایات است نه هر اجماعی.

«فی البحار عن کمال الدین و الإحتجاج خراج التوقیع إلى أبي الحسن السمری یا علی بن محمد السمری اسمع أعظم الله أجر إخوانك فيك فإنك ميت ما بينك وبين سنة أيام فاجمع أمرک ولا توص إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور إلا بعد إذن الله تعالى ذكره وذلك بعد طول الأمد و فسوة القلوب و امتلاء الأرض جوراً و سیأتي من شیعتي من يدعي المشاهدة ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كذاب مفتر و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی

الْعَظِيمِ»^١

ثم قال العلامة المجلسي رحمته الله لعله محمول على من يدعي المشاهدة مع النيابة وإيصال الأخبار من جانبه عليه السلام إلى الشيعة على مثال السفراء لئلا ينافي الأخبار التي مضت و ستأتي فيمن رآه عليه السلام و الله يعلم.

^١ . البحار، ج ٥٢، ص ١٥١، باب ٢٣ من ابواب الغيبة.

درس چهارصد و هجدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در اجماع بود و گفتیم از نظر لغت به معنای عزم است و در اصطلاح به معنای اتفاق - اتفاق من يعتبر قوله من الامة فى الفتاوى الشرعيه.

عامه: اجماع را حجت می دانند من حيث هو هو.

اما خاصه (علماء اماميه) بخاطر آنکه کاشف از قول امام معصوم علیه السلام است عامه برای اثبات مدعای خود به حدیث نبوی استدلال کرده اند که فرموده «لا تجتمع امتی علی الخطا» ای علی الضلالة.

و فيه نظر: زیرا این حدیث در جوامع معتبر روایی نیامده و عامه و خاصه این روایت را ضعیف دانسته اند.

ذهبی در میزان الاعتدال - ابن ماجه در سنن خود (که از علمای عامه هستند) گفته اند ابو خلف اعمی در سلسله سند روایت وجود دارد که ضعیف است و همچنین سلیمان بن سفیان و ابن عباس حمیری که ضعیف هستند.

و از علمای امامیه علامه مجلسی ره در بحار ج ۴ و ابن شعبه حرانی در کتاب تحف العقول در رساله امام هادی علیه السلام به اهل اهواز ص ۴۵۸ این روایت را به طور مرسل نقل می کند زیرا بحار سندی برای روایت ننوشته و امام هادی علیه السلام در رساله خود برای جبریون در اهواز بطور مرسله نوشته است و آن رساله مرسله است و سندی ندارد.

اجماع کاشف از قول معصوم علیه السلام

اما علماء امامیه اجماع را از حیث کاشفیت آن از قول معصوم علیه السلام حجت می دانند اگر علما در یک مساله ای اجماع و اتفاق نظر داشتند اگر این اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه باشد حجت نیست زیرا باید سراغ آن مدرک رفت و اگر مجمعی مدرکی نداشتند اتفاق الكل کاشف از قول معصوم علیه السلام

است زیرا در علم کلام ثابت شده که مردم در زمان تکلیف از امام معصوم علیه السلام که حافظ شریعت است خالی نیستند آن امام حاضر باشد یا غائب.

و اگر علما امت بر یک نظریه اتحاد و اتفاق نظر داشته باشند معصوم علیه السلام در بین آنان وجود دارد لانه سیدهم و امامهم به شرط آنکه یکی دو نفر مجهول النسب در بین آنان وجود داشته باشد.

المسائل المستحدثة

معلوم باشد که چون اجماع - اتفاق الكل است در مسائل مستحدثة (مانند بیمه، تلقیح، سرقفلی، بانکداری، طهارت و نجاست، الكل صنعتی و...) نمی توان ادعای اجماع نمود زیرا این مسائل در زمان قدیم نبوده، بله می توان برای بیمه به ظاهر آیه «افوا بالعقود» تمسک نمود چون بیمه یکی از قراردادهای و عقود است بین مسلمین.

دلیلنا اجماع الفرقه

نکته قابل توجه آنکه برخی از فقهاء بعضی از مسائل فقهیه را که به قواعد اصولی و اجتهادی مستند است مطرح نموده سپس نوشته اند (هذا من مذهبنا - دلیلنا اجماع الفرقه) آیا می توان گفت این جمله، همان اجماع منقول به خبر واحد است؟

مثلاً مرحوم شیخ مفید و مرحوم سید مرتضی می فرمایند نجاست را می توان با مایع غیر از آب (مانند گلاب، سکنجبین، شیره و...) ازاله نمود، بعد می فرمایند هذا من مذهبنا.

محقق حلی در کتاب خود (المسائل المصریه) می نویسد این ادعای اجماع به خاطر «کل شیء لک طاهر» و «کل شیء مطلق» که بالاتفاق همه قبول دارند می باشد چنان که خود مرحوم سید در کتاب خود به نام (الخلاف) فرموده الاصول العملیه دلیل حیث لا دلیل.

ما اگر فرعی را عنوان کردیم و دلیلی نداشتیم به اصل عملیه استدلال می کنیم و اگر دلیلی پیدا کردیم آن اصل از بین می رود.

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله در کتاب خلاف فرموده است: اگر دو نفر نزد قاضی بر ارتداد شخصی شهادت دادند و آن قاضی آن شخص را اعدام نمود و بعد معلوم شد که آن دو شاهد عادل نبوده اند - دیه

مقتول باید از بیت المال داده شود سپس می فرماید: (دلیلنا اجماع الفرقة)^۱
 البته در این رابطه - مرحوم صدوق باسناد خودش از اصبع بن نباته نقل می کند که «قَصَى أَمِيرُ
 الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ مَا أَخْطَأَتِ الْقِضَاءُ فِي دَمٍ أَوْ قَطَعَ فَعَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ».^۲
 فرع دیگر: اگر شخصی دو برده داشت - وصیت کرد اگر مُردم فلان برده را آزاد کنید در راه خدا -
 همین وصیت را نیز برای برده دیگرش نمود - بعد از مردنش - اگر ثلث مالش به عتق هر دو برده نمی رسد
 باید قرعه بزنند، سپس می فرماید: دلیلنا اجماع الفرقة.

کل مجهول ففیه القرعه

امام هفتم از آباء گرامش عليه السلام نقل می کند کل مجهول ففیه القرعه.^۳
 و عن المعصوم عليه السلام کل امر مشکل فیه القرعه.^۴
 قصه تکفل حضرت مریم عليها السلام و قرعه زدن به هنام حضرت زکریا عليه السلام (که شوهر خاله حضرت
 مریم عليها السلام بود) درآمد «إِذْ يُنْفِقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ».^۵
 و قصه حضرت یونس عليه السلام «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ
 الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۶
 و داستان نذر حضرت عبدالمطلب عليه السلام برای قربانی کعبه - که یکی از فرزندانش را قربانی کند - و
 قرعه به نام عبدالله - سپس بین صد شتر و عبدالله و قرعه به نام صد شتر درآمد.

سه طلاق - و وجود محلل

یکی دیگر از فروع فقهیه که مرحوم شیخ مطرح نموده سپس فرموده «من مذهبننا»

^۱ . الخلاف، ج ۶، ص ۲۸۹.

^۲ . الوسائل، ج ۲۷، ص ۲۲۶، باب ۱۰ من ابواب آداب القاضی.

^۳ . البحار، ج ۱۰۴، ص ۳۲۵ ب ۶ من باب القرعه.

^۴ . عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۳۰۸.

^۵ . آل عمران، آیه ۴۴.

^۶ . صافات/ ۱۳۹ - ۱۴۴.

مسئله سه طلاق (در مجلس واحد) است که عند الامامیه باطل است.^۱
 اگر دوبار طلاق داد و رجوع کرد، بار سوم طلاق داد طلاق بائن می شود دیگر نمی تواند رجوع کند
 مگر به مُحَلَّل - مردی او را ازدواج کند و از روی اختیار او را طلاق دهد - شوهر اول می تواند او را
 ازدواج کند.^۲

خداوند فرموده «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ».^۳
 «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ
 ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ».^۴

^۱ . سه طلاقه عند العامة:

كتب الرشيد ليلة الى القاضي ابي يوسف يسئله عن قول القائل
 فان ترفقى يا هند فالرفق ايمن فان تخر فى يا هند فالخرق اشتم
 فانت طلاق و الطلاق عزيمة ثلاث و من يخرق اعق و اظلم
 فقال ماذا يلزمه اذا رفع الثلاث و اذا نصبها؟

قال ابو يوسف فعلت هذه مسألة نحوية فقهية و لا آمن الخطاء ان قلت فيها برأى فاتيت الكسائى و هو فى فراشه فسئلته فقال
 ان رفع ثلاثا طلقت واحده لانه قال انت طالق ثم اخبره ان الطلاق التام ثلاث و ان نصبها طَلَّقْتَ ثلاثا لان معناها انت طالق
 ثلاثا و ما بينهما جملة معترضه فكتبت ذلك الى الرشيد فارسل الى بجوانز فوجت بها الى الكسائى.
 (مغنى اللبيب، ص ۲۷، طبع قديم، حرف لام)

طلاق سُئِيَ آن طلاقى است که مطابق با سنت پیامبر باشد و آن دو قسم است بائن و رجعى
 طلاق بدعى - اگر به انشاء واحد زوجه اش را سه طلاق داد که عند العامة صحيح است گرچه اشهاد عدلين هم نباشد و عند
 الخاصة الاماميه - باطل است.

^۲ . الجواهر، ج ۳۲، ص ۸۱ - ۸۳.

^۳ . البقره/ ۲۳۰.

^۴ . البقره/ ۲۲۹.

درس چهارصد و نوزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

کلام در اجماع منقول بود که برخی از فقها مسئله‌ای را عنوان می‌کنند و می‌گویند دلیلنا اجماع الفرقة یا می‌گویند هذا من مذهبننا

مثلاً ابن ادریس (یکی از فقهای نامدار و مشهور متوفی ۵۹۸ ق) در مسئله قضاء صلوات و صیام فتوای به مضایقه داده و فرموده اگر نماز در وقت خودش خوانده نشد قضاء آن را باید فوراً خواند؛ زیرا علماء اخبار مضایقه را در کتب خود آورده‌اند و این اخبار بر وجوب قضاء فوراً دلالت دارد مانند روایتی که مرحوم شیخ طوسی به اسناد خود از زراره نقل می‌کند که «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِذَا دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ وَلَمْ يَتِمَّ مَا قَدْ فَاتَهُ فَلْيَقْضِ مَا لَمْ يَتَخَوَّفْ أَنْ يَذْهَبَ وَقْتُ هَذِهِ الصَّلَاةِ الَّتِي قَدْ حَضَرَتْ وَهَذِهِ أَحَقُّ بِوَقْتِهَا فَلْيُصَلِّهَا فَإِذَا قَضَاهَا فَلْيُصَلِّ مَا فَاتَهُ مِمَّا قَدْ مَضَى»^۱

مضایقه در قضاء صلوات

و در روایت دیگری زراره نقل می‌کند که: «عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا فَاتَتْكَ صَلَاةٌ فَذَكَرْتَهَا فِي وَقْتٍ أُخْرَى فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ الَّتِي فَاتَتْكَ كُنْتَ مِنَ الْأُخْرَى فِي وَقْتٍ فَأَبْدَأْ بِالَّتِي فَاتَتْكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي^۲ - وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ الَّتِي فَاتَتْكَ فَاتَتْكَ الَّتِي بَعْدَهَا فَأَبْدَأْ بِالَّتِي أَنْتَ فِي وَقْتِهَا وَأَفْضِلِ الْأُخْرَى»^۳

حال آیا قضاء به امر اول است یا به امر جدید؟ بحث دیگری است اگر به امر اول باشد به نحو تعدد مطلوب است - اصل صلاة و وقوعها فی الوقت - و اگر در وقت انجام نشد اصل وجوب صلاة به حال

^۱ . الوسائل، ج ۴، ص ۲۸۷، ب ۶۲ من ابواب المواقیت.

^۲ . طه/۱۴.

^۳ . الوسائل، ج ۴، ص ۲۸۷، ب ۶۲ من ابواب المواقیت.

خود باقی است دلیلی بر تعدد مطلوب وجود ندارد و استصحاب کلی قسم سوم هم که جاری نمی‌شود.

اقسام ثلاثه استصحاب کلی

استصحاب کلی قسم اول و دوم جاری است و کلی قسم سوم جاری نیست علی‌المشهور بین الاصولیین.

کلی قسم اول مثل اینکه می‌دانی زید در خانه وجود دارد پس کلی انسان را می‌توانی استصحاب کنی. کلی قسم دوم مثل اینکه می‌دانی حیوانی در خانه وجود دارد اما فیل است تا استعداد بقاء باشد تا الآن یا پشه بوده و از بین رفته است؟ کلی حیوان قابل استصحاب است

از نظر فقهی - می‌داند بلبل (رطوبتی) از او خارج شد آیا بول بوده یا منی - اگر بول بوده با گرفتن وضو طهارت حاصل می‌شود و اگر منی بوده باید غسل کند - کلی حدث استصحاب می‌شود و آثار کلی حدث جاری است (مانند عدم جواز دخول المسجد و عدم جواز مس کتاب الله) و باید غسل کند.

کلی قسم سوم آن است که می‌داند زید داخل خانه شد و از خانه خارج گشت اما شک دارد مقارن دخول یا خروج زید عمرو نیز داخل شده - کلی انسان آیا استصحاب می‌شود یا نه؟ صاحب کفایه (در تنبیه سوم از تنبیهات استصحاب) می‌فرماید: «فقی استصحابه اشکال اظهاره عدم جریان».

اما شیخ می‌فرماید: کلی قسم سوم دو فرد دارد یک مقارن با دخول زید آیا عمرو داخل شده یا نه، استصحاب جاری است

دوم - مقارن با خروج زید آیا عمرو داخل شده یا نه استصحاب جاری نیست. حال در مسئله قضاء نماز آیا می‌توان گفت قضاء به امر اول است (واقم الصلاة) وقت نماز خارج شد یا مقارن با وجوب صلاة در وقت - مطلق وجوب از طرف مولی - گرچه در خارج وقت آیا صادر شده یا نه.

قضاء به امر جدید است

و حق آن است که قضاء به امر جدید است؛ زیرا امر به موقت مانند (اقم الصلاة لدلوك الشمس الی غسق الليل) امر به صلاة است در وقت - و بر خارج وقت دلالت ندارد.

ثمره بحث: اگر قضاء به امر جدید باشد مانند صلاة و صیام که باید در خارج وقت - انجام دهد و اگر

امر جدید ندارد مانند غسل جمعه - نمی تواند به نیت قضاء - انجام دهد - مثلاً غسل جمعه مندوره باشد در مانحن فیه نسبت به صلاة - امر جدید وارد شده مانند صحیحه زاره. در هر صورت ابن ادریس فرموده - علماء اخبار مضایقه را در کتب خود آورده اند و دال بر وجوب است. فیه نظر: زیرا علماء اخبار مواسعه را در کتب خود نیز آورده اند آوردن در کتاب دلیل بر حجیت نیست. علاوه این بر خلاف مبنای خود ابن ادریس است چون ایشان خبر واحد ثقه را حجت نمی داند و صحیحه زاره فوق الذکر، خبر واحد است نه خبر متواتر و ابن ادریس مانند سید مرتضی علم الهدی و قاضی ابن براج و ابن زهره - خبر واحد را حجت نمی داند چطور شده در مسئله مضایقه در امر قضاء صلوات و صیام به خبر واحد تمسک پیدا کرده است.

زکاة فطره زوجه ناشزه

یک فرع دیگری را ابن ادریس عنوان نموده و ادعای اجماع نموده فرموده زکاة فطره زوجه به عهده شوهر است گرچه ناشزه باشد سپس ادعای اجماع نموده و فرموده است (دلیلنا اجماع الفرقة) می دانید مسئله نشوز را قرآن در دو مورد مطرح نموده است در سوره نساء آیه ۳۴ و آیه ۱۲۸ «... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً»^۱.

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً»^۲.
یضربها ضرباً غیر مبرح

روی عن ابی جعفر علیه السلام أنه الضرب بالسواك علاج جسدی (ضرب) برای برخی از زنها اشکال به ابن ادریس مناط وجوب زکوة فطره «عیلوله» است و وجوب نفقه و «ناشزه» نه عیال است و نه واجب النفقه.

^۱. نساء/ ۳۴.

^۲. نساء/ ۱۲۸.

درس چهارصد و بیستم

بسم الله الرحمن الرحيم

برخی از علمای اصول برای حجیت اجماع منقول به مقبوله عمر بن حنظله استدلال کرده‌اند که مشایخ ثلاثه (صدوق و کلینی و مفید) آن را در کتب خود نقل کرده‌اند.^۱

ابن حنظله می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم دو نفر در (مسئله دین یا میراث) اختلاف دارند و نزد سلطان یا قاضی (منصوب از جانب سلطان می‌روند) امام علیه السلام او را نهی کرد.

راوی عرض کرد - پس چه کنند؟ امام علیه السلام فرمود نزد کسی بروند که حلال و حرام و احکام ما را بیان می‌کند عرض کرد اگر هر کدام از متنازعین نزد قاضی علیحده رفتند و قاضی هر کدام غیر از دیگری بود امام علیه السلام فرمود: (الحکم ما حکم به اعدلهمما و افقههما فی الحدیث و اورعهما ...) .

مقبوله عمر بن حنظله

راوی عرض کرد اگر هر دو قاضی عادل و مرضی عند الاصحاب بودند امام علیه السلام فرمود «يُنظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَّا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ» .

برخی از اصولیین گفته‌اند این جمله (فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ) دلالت می‌کند بر حجیت اجماع گرچه مفید قطع به قول معصوم علیه السلام نباشد زیرا منصوص العله است مانند لا تشرب الخمر لانه مسکر - بنابراین فقاع نیز حرام است و اشرب الماء لانه مفید للبدن - پس آب میوه نیز برای بدن مفید است.

الجواب: این علت مذکور در مقبوله اختصاص به روایات دارد نه هر چیزی که مجمع علیه باشد به قرینه ذکر روایات در جملات سابقه.

کلام محقق تستری

محقق تستری برای حجیت اجماع منقول و حجیت قول لغوی به مقدمات انسداد تمسک پیدا کرده

۱. مقدمه اول: آنکه ما به احکامی از طرف خداوند علم داریم.
۲. مقدمه دوم: اهمال آن احکام جایز نیست.
۳. مقدمه سوم: راه علم و علمی به روی ما منسد است.

^۱ . اصول الکافی، ج ۱، ص ۶۷؛ فراند الاصول، ج ۲، ص ۹۰۲.

۴. مقدمه چهارم: احتیاط موجب عسر و حرج یا موجب اختلال نظام می‌شود.
۵. مقدمه پنجم: ترجیح مرجوع بر راجح قبیح است یعنی ترجیح مشکوک یا موهوم بر مظنون. بنابراین ظن مطلقاً حجت است و قول لغوی و اجماع منقول مفید ظن به حکم الله می‌باشند پس حجت می‌باشد.

حجیت قول لغوی

ما چاره نداریم برای به دست آوردن معانی بعض لغات به کتاب لغت مراجعه کنیم مانند صعید در آیه شریفه (فتیمموا صعیداً طیباً) و کعب در آیه شریفه « وَ أَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَتَيْنِ » آیا قَبَّةُ الْقَدَمِ است یا مفصل بین ساق و قدم؟

و معنی لهو در آیه شریفه «و من الناس من یشتري لهو الحدیث» در روایت وارد شده: المؤمن مکفر^۱ تکفیر به معنی تواضع^۲ است. من عبد الله فهو کافر.^۳

اگر عبد، به فتح باء باشد به معنی عبادت است و اگر بکسر باء باشد به معنی انکار است. عبد بفتح باء به معنی طاعت و عبد بضم باء به معنی ملکیت و عبد بکسر باء به معنی انکار است.^۴

مناقشه در کلام محقق تستری

جواب از محقق تستری آن است که اگر از قول لغوی علم یا اطمینان حاصل شد قول او حجت است (مثلاً به دو نفر یا بیشتر از لغویین مراجعه شود - مخصوصاً در لغاتی که برای فتوی دادن به معانی آنها احتیاج است مانند صعید و غناء و کعب و...) و الا حجت نیست. و در رابطه با اجماع - ایشان به مقدمات انسداد استدلال نموده و حال آنکه مقدمه سوم ناتمام است - باب علم و علمی به روی ما منسد نیست باب علمی بر روی ما مفتوح است یعنی اخبار آحادی که دلیل بر حجیت آنها آیات (مانند آیه نباء و آیه سؤال و آیه نفر) و روایات متواتره است و اکثر لغات در خود روایات معنی شده است (مانند وطن، تمر و معدن و غوص...) و اگر لغاتی معنی نشده باشد و اطمینان به معنی آنها از راه لغویین حاصل نشد باید احتیاط کرد و چون آن لغات قلیل هستند مستلزم عسر و حرج نیست.

^۱ . الاصول الکافی، ج ۲، ص ۲۵۱ کتاب الایمان و الکفر.

^۲ . مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۷۷.

^۳ . مستدرک سفینة البحار، ج ۷، ص ۶۷.

^۴ . المنجد، ص ۴۸۳؛ اقرب الموارد، ج ۳، ص ۴۶۱.

عدم حجیت اجماع منقول

خلاصه: اجماع آنگاه معتبر است که در مسئله‌ای اتفاق الكل وجود داشته باشد - و تحصیل چنین اجماعی مقدور نیست.

در مسئله وقوع نجاست در چاه قبل از علامه قائل به نجاست آب چاه بودند و باید چند دلو آب از آن چاه بکشند تا پاک شود و ادعای اجماع بر این مسئله شده و بعد از علامه حلی قائل به طهارت آب چاه شدند «لان له ماده» و چنین اجماعی کاشف از قول معصوم علیه السلام نیست چون اتفاق الكل نیست اجماع باید با صدور حکم واقعی از امام علیه السلام یا با دلیلی معتبر ملازمه داشته باشد تا معتبر باشد.

نتیجه بحث: اجماع یک دلیل مستقل نشد - اگر کاشف باشد از قول معصوم علیه السلام باشد جزء سنت است و الا فلا.

عدم حجیت اجماع منقول مگر کاشف باشد

خلاصه: اگر حاکی اجماع بگوید «اجمع اصحابنا» یا «اجمع الفقهاء» یا «هذا مما انفردت به الامامیه» صریح است در اتفاق الكل و در این صورت می‌توان گفت کاشف از قول معصوم علیه السلام است اما اگر بگوید «لا خلاف فیه» یا بگوید «لا نعرف فیه خلافا» این جمله ظهور در اتفاق الكل دارد و صراحت ندارد و می‌توان گفت چنین اجماعی جزء السبب است نه تمام السبب. پس باید اقوال و امارات دیگر ضمیمه شود تا کاشف از قول معصوم علیه السلام باشد و چنان‌که مرحوم شیخ فرموده اجماع محصل غیر حاصل است و اجماع منقول به خبر واحد هم حجت نیست.^۱

مقرر: سید احمد دیباجی

تایپ و تنظیم رحیمی

سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰

^۱. تذکر: قابل توجه دوستان گرامی جزوات درسی استاد در سایت زیر موجود است:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى عَلَى سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَقَالَ

لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا وَ فِيهِمْ جِبْرِيلُ ﷺ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ
يَا جِبْرِيلُ بِمَا يَسْتَحِقُّ صَلَاتِكُمْ عَلَيْهِ فَقَالَ بِقِرَاءَتِهِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَائِمًا وَقَاعِدًا وَرَاكِبًا وَ
مَاشِيًا وَذَاهِبًا وَجَائِيًا.^١

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ

حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ طَلَبُ الْحَلَالِ وَ التَّوَسُّعُ عَلَى الْعِيَالِ^٢

عَنِ الصَّادِقِ ﷺ:

حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.

پیامبر ﷺ سعد بن معاذ را با دست مبارک خود دفن کرد مادرش گفت:

يا سعد هنيئا لك الجنة!

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

يا امَّ سَعْدِ، مه! لا تجزِمي على ربِّك،

فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ. إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ...^٣

^١ . سفينة البحار، ج ٤، ص ١٥٢.

^٢ . سفينة البحار، ج ٢، ص ٦٧٧.

^٣ . سفينة البحار، ج ٤، ص ١٥٢.